

روش علمی در تعلیم و تربیت

کنفرانس آقای دکتر صدیق

قبل از شروع باصل مطلب از فرصتی که به بنده داده شده تا در این دانشکده عرایضی بسمع آقایان برسانم اظهار امتنان میکنم زیرا بنده نیز مانند عدده زیادی از افراد جامعه ایرانی علاقه مند بودم که این دانشکده روزی بوجود آید. ۲۰ سال قبل که برای مرتبه اول بانگلیس رفتم و شباهت صوری دانشگاه کمبریج را با مدارس علوم دینی خودمان دیدم بعد تاریخچه آنرا تا بقرن اخیر مستحضر شدم مقایسه نمودم که در یکی از جزایر طهران که گویا عصر جدید بود منتشر شد و در آنجا پیشنهاد کردم که مدارس علوم دینی تبدیل باونیورسیتیه شود. پس از مراجعت از اروپا در ۱۷ سال قبل در این باب راپرتی بمرحوم نصیرالدوله وزیر معارف دادم و آن راپرت یکی از عوامل بود که جاسه مدرسه مروی را در ۱۲۹۷ بوجود آورده. ۴ سال قبل در کتایبکه در امریکا نوشتم در این خصوص پیشنهاد هائی نمودم. سه سال قبل پس از مراجعت از امریکا وقتی دیدم شالوده اینمدرسه ریخته شده در مجله بین المللی تعلیم و تربیت که در آلمان چاپ می شود مقاله نوشتم که بطورعلیحه نیز بطبع رسید و یک نسخه آن تقدیم می شود که ملاحظه فرمایند (یک نسخه از آن آقای دکتر متین دقتری که نزدیک تریبون بودند دادند) همه این ها برای آن بود که ملاحظه فرمائید اشخاصی مثل بنده علاقه مند بتشکیل این دانشکده بوده وهمه متشکرند که در این عصر فرخنده بوجود آمده و در زمان کفالت آقای حکمت تشکیلات آن تکمیل و مستحکم شده است. این علاقه مندی از این نظر است که این مدرسه از مهمترین مؤسسات اجتماعی ماست زیرا اگر مدارس دیگر خواندن و نوشتن و یا فیزیک و شیمی و مهندسی و علوم دیگر را می آموزند برای احتیاج روزانه است ولی این مدرسه رفیع احتیاجات روحی و مذهبی را میکند که اینهم از احتیاجات فوق العاده بشر است. مخصوصاً در مملکت ما که مذهب مهمترین عامل تربیت بوده است. هر گاه از زمان زرتشت تا بحال مراجعه شود می بینیم که مذهب مهمترین و نافذترین وسیله تربیت بوده.

در مملکتی مانند ایران که خلاق ادیان و مذاهب بوده احساسات مذهبی در اعماق قلوب ما رخنه کرده و البته باید مدارسیکه پیشوای مذهبی تربیت میکند کاملاً مورد توجه باشد. امید وارم در آتی نزدیک ترقیات سریع بنماید.

شنیدم در یکی از محافل گفته شده باید کاری کرد که این مدرسه بیای جامع الازهر برسد. من بدین اینکه بخوام تعصب وطنی نشان دهم یا زحمات سایر ملل اسلامی را از نظر دور کنم ناچارم عرض کنم که چنانچه بناست بظاهر حکم شود عظمت و ابهت مدارس مهم ما مانند همین مدرسه و مدرسه چهارباغ اصفهان قابل مقایسه با الازهر نیست. صحن آنجا اگر حافظه ام خطا نکند در حدود

صحن مدرسه مروی و طلاب قسمت عالی آن سه سال قبل سیصد نفر بود و این مدرسه با وجود اینکه سه سال فقط از تأسیس آن می گذرد یکصد و شش نفر طلبه دارد و همینکه کلاس های آن ناسه سال دیگر تکمیل شود قطعاً سیصد نفر محصل خواهد داشت ، محل سکونی ، نیز در آنجا بطور مستقیم و غیرمستقیم از اهل مختلف و دیناطفای بزرگ کشور خودمانی منزل میکنند و بصورتیکه در این جلسه به یک یادداشت از طلاب اطاق علیحده دارند .

تعیین نظام همگانه بطور که در قرون اطالایی اسلام بزرگترین غلطاء از قبیل ابن مقفع و سیبویه و ابن قتیبه از بین ایرانی ها در آمدند و بعد ها نیز ایران نابغه هایی مانند ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی بیرون داد در ظل تو جهات اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواح فادان ایران خواهند توانست اشخاصی را تربیت کنند که برای ممال اسلامی سیر مشق باشند .

اما موضوع مراض بنده راجع است بتعلیم و تربیت علت این است که موضوع تعلیم و تربیت را انتخاب کرده ام اینکه این مجله یکی از مهم ترین قسمت های دانشگاه است و بقرینه علمای علم تربیت یک دانشگاه سه وظیفه اساسی دارد :

اول - ایجاد علم بواسطه لا براتوارها و کتابخانهای خود چه در علوم ریاضی و طبیعی و چه در تاریخ و فلسفه و فنون دیگر .

دوم - وظیفه دوم دانشگاه تربیت هادی و رهنماست برای جامعه . مهندسی که دانشگاه بیرون می دهد یک فایده است طبیعت یک فایده دیگر است همینطور تمام اشخاص که بدرجائی از علوم و ادبیات میسرند هادی و راهنمای جامعه میشوند .

سومین وظیفه دانشگاه و هدایت جامعه است در راههای جدیدی که می خواهند اتخاذ کنند و این وظیفه بسیار مهمی است مثلا مملکت ایران که اکنون در حال تحول است و بی غلطی از وضع قدیم بوضع جدیدی منتقله کند و از تمدن مغرب زمین قسمت ها بی را باقی مانده نماید اختیار بر راهنمایی فرار از این راهنمایی باید از طرف اشخاصی بشود که صاحب فضل و دلنشین باشند باخیال راحت و آرامش خاطر بتوانند فکر کنند و بکتاب مراجعه نمایند و مطالب را مورد بحث و حلای قرار دهند و نتیجه را بطرحه اعلام دارند و مثلا بگویند از همین خودمان چه قسمتها را از ادبیت و تعلیم نظریه و آداب و رسوم باید نگاه داشت و از تمدن مغرب چه قسمتها را از علوم و فنون باید بگرفت و مورد تکرار این اشخاص و محل کار این دانشمندان البته دانشگاه است .

تعلیم و تربیت هم یکی از آن مسائلی است که باید در فلسفه نگاه خاطر شود . ما که طریق تعلیم

و فنون و سیستمی بر زمین را می خواهیم طبقیناس کنیم باید در چنین محالای بهمهمم .
مثلا برای معارف باید چه سیستمی را اتخاذ کرد ؟ برای انهاره رکودن معارف خوراکتر بهتر نیست یا نه ؟ آری باید از نظر تربیت و آنگاه با کس افاضتس کرد یا لائینی ها ؟ رابطه مذهب و معارف از چه قرار باید باشد ؟ آیا روش آزادی فکر را باید در پیش گرفت یا روش اللاه عقاید را ؟ آیا ایستگی بر و گزینم چه مزایای را خواهد داشت ؟ چه نوع معلمی باید برای مدارس تربیت کرد ؟ اینها و صد ها مسئله دیگر باید در دانشگاه مورد بحث واقع شود تا مملکت بتواند انتضاده حقیقی از علمای

خود بکشد والا از اغضاض ادارات این کار سلخته نیست زیرا آن ها در امور جاری مستغرقند و خیال راحت و مجال فکر و مطالعه ندارند. در تمام ممالک متصدنه نیز هدایت و ارشاد جامعه توسط دانشگاهها صورت میگیرد زیرا بهترین عناصریکه قادر بر این امر باشند در دانشگاهها جمع شده اند.

امشب مطالبی را آنگه می خواستم در اینجا باطباع آقایان برسانم روش علمی در امور معارف است که برای قسمتی از دنیا تازه گویی داناد و ممکن است مورد توجه و علاقه آقایان نیز واقع شود. برای کشف حقیقت بشر سه مرحله را پیموده است :

اول مرحله حکم و امر، در روم قدیم بوقتیکه ساعتی فرزند رنگی را می دیدند بکشیش مراجعه میکردند و او میگفت علاقه جنک است و این حکم بود و سایرین آنرا قبول میکردند.

دو قرون وسطی می گفتند اجسام را بالا یا پایین سقوط نمی کنند زیرا از سطوح این طور فرورودند محکم باسطوح در این باب کافی بود و در کمی ب فکر تردید نمی افتادند. برای رفع اختلافات تائیدی سلطان قبله بود و در الحکومه تهران بنام علی اکبر خلیفین مراجعه میکردند و فوراً حکم می دادند.

مرحله سوم مرحله حدس و تخمین و اظهار نظر و عقیده است. فرض کنید یک کفتر از دوستان و افراد متوجه طب دانسته باشد ما حدس میزنیم پسرها سوخته در صورتیکه طبیب با اصول مخصوصی این را می بیند و بطبعی را معاینه میکند. ادراک را تجزیه می نماید و خود را معاینه میکند و میگوید ایضا این شخص مبتلا بفالان مرض است.

این مرحله دوم هنوز در معارف غالب ممالک حکم فرماست. در مملکت ما نیز همین روش اجرا می شود.

مرحله سوم مرحله تمع و تحقیق است. همانطور که یک نفر طبیعی دان یا عالم فیزیک و شیمی در لابراتوار تحقیق می کند و تحقیق نایل می شود همانطور هم در تعالیم و تربیت قیام اقدام می کنند.

اول تفحص میکنند. به مشاهده می نمایند و اطلاعاتی بدست می آورند که هوایک را ثبت و ضبط می کنند. بعد از روی مشاهدات و اطلاعات مذکور نظریه و فرضیه ای برای آن حاصل میشود. این نظریه را مورد تحقیق و امتحان قرار میدهند. زمان و مکان را تغییر می دهند، اگر صحیح بود از آن قانون استنتاج میکنند و جامعه بشریت تحویل میدهند مثلاً فرض کنید یک نفر عالم فیزیک مشاهده میکند اگر از یک بلندی سنگ یا چوب یا پر مرغ را بیندازند با سرعت های مختلف فرود می آیند. در جای دیگر همین مشاهده را میکند و نتایج را نمی نویسد بعد فکر میکند که علت چیست. بنظرش می رسد که علت مقاومت هواست. برای تحقیق این امر میگوید اگر من بتوانم وسیله ای پیدا کنم که این مقاومت از میان برود سرعت یکی می شود. لوله می گیرد از بلور و سنگ و چوب و پر مرغ را در آن میگذارد سپس در آن خلأ ایجاد میکند. همینکه لوله را بر گردانید هر سه جسم با یک سرعت سقوط میکنند. این مسئله را با اجسام دیگر تکرار میکند باز به همین نتیجه می رسد. بعد در جای دیگر در این گونه وسایل دریا عمل میکند باز به همان نتیجه میرسد. آنوقت یک قانون کلی وضع میکند که اجسام در خلأ بیله سرعت سقوط میکنند.